

باباشکل

باباشکل نامہ ایست متعلیٰ منتسب بہ حزب اتحادیہ جمعیتیست

پنجشنبه ۱۹ آبان ماه ۱۳۲۲

(تک شماره ۳۵۵ ریال)

سال اول - شماره سیم



(خفیہ نویس باباشکل اطلاع می دهد کہ رئیس کرسی خانہ نامہ بہ ہنگاہ کل بہرہ برداری نوشتہ و تقاضا کردہ است کہ از اراضی آباد بہ کرسی نشینہا نیز دادہ شود .)

- آقا! دستہم بدامت از آن زمینہا باین کرسی نشینہای بیچارہ ہم مرحمت کنید!
باباشکل: اینجا دیگر حاجی حق دارد چون اغلب اینہا و کلای دولت بودند، نہ ملت.

نید!

ملوم

خوب اسمی تو

ی. از هر کی

زی اسم تو را

مش حرف تو

چرا یکی دو

ویدیم حرفشون

استم از تو

خونہ نیومدی

دارم کہ باہاس

شون و اشہ

رفی کہ بیشتر

بیچارہ های

واسہ و کیل

نہسہ مایہ رفتن

و پلوو سور

منقولک بازہا

فر آب لک و

شون آویزان

نورده دست

شون

ما رسمہ کہ ہر

عدہ دارہ پس

ت خرج شدہ از

فرج شدہ جزو

این بدبختای

دین و و کیلم

رن و چہ جوری

علی کوتولہ

تولہ دیکہ بنا

ی. اولاکہ

بدو علت بود

ما شکر سرخ

مانجا ہا بیزار

اعلون کردہ

ارتون باطوق

فہ شہرداریہ

مخاطر و کالت

نامشروع بودہ

وع ہم منظور

نت، خیلی غصہ

خود شونت

و از جاہائیکہ

را بر آنچه را

نروزہ در میان

باباشکل

شر میشود

رضا گنجہ

جنب کوچہ

۵۴-

ادارہ در

واردہ آزاد

و آکبہا با

ریال

س از انتشار



نامه سرگشاد باباشمل به حضور پادشاه محمود تیشه و تبر

قربان قدبالا و چشم شهلات برم الهی! دوسه هفته بود در نظر داشتم نامه مستقیماً خدمت روانه و مزاحم اوقات شریف که در این اواخر سخت مشغول زدوبند و جمع آوری غله املاک شخصی و فروش آن در بازار آزاد است کردم. متأسفانه هر وقت که بنده خواستم دهنم را باز کنم جناب فحامت نصاب مهندس الشعرا پیشدستی کرد و چند کلمه حقیقت تلخ آمیخته به متلک های شیرین با وجود مبارک نمود.

فاما بعد! از خدا پنهان نیست از شما چه پنهان چند شب قبل تو قهوه خانه یوزباشی بچ. مچها جمع بودند. چاکرت به مناسبتی یادی از ملا کردم و گفتم:

«روزی طلبکارها سخت به ملا فشار آوردند و با اصطلاح در خانه اش راز باشنه در آوردند.

ملا علیه الرحمه گاوش را برد بازار بفروشد و از دست طلبکارها نفس راحتی بکشد. از قضا مشتری هم پیدا شد و ضمن چک و چانه زدن از ملا پرسید که: جناب ملا میدانی هر حیوان قلقل مخصوصی دارد، مثلاً میبینی یک اسب گاز میکشد، آن یکی لگد میندازد، دیگری را کاب نمیدهد! حالا محض رضای خدایکو به بینم این حیوان که میخواهی بمن بفروشی چه ادا و اطواری دارد.

ملا چون مرد با انصاف و متدین بود هیچ چیز نگفت و طناب گاو را گرفت و کشان کشان آورد طویله خودش. آنوقت روش را کرد بگاو گفت:

مرده شوی ریختت را برد، کدام ادا و اطوارت را می خواستی بگویم؟ اینک شیر کم میدهی بگویم یا آنکه دلگی و پر خوراکت را بگویم؟ وقتی میخواهند شیرت را بدوشند لگد میندازی بگویم و یا وقتیکه شیر را با هزار مصیبت دوشیدند با لگد میزنی بادیه راوارونه میکنی بگویم؟ افسار پاره کردنت را بگویم؟ و یا در و دیوار طویله کثیف کردنت را بگویم؟ تو که ماشاءالله سراپایبسی خدا در ظاهر و باطن حسنی در تو نیافریده است.»

همینکه عرض چاکر بدینجا رسید، اصغر مسلسل که در فضولی معروف حضور آقا ست حرف بنده را برید و گفت: بابا هر چند در مثل مناقشه نیست ولی مثل اینکه تو داشتی باین مثل وصف مستی محمود خودمان را میکردی که گویاشاعر فقط در وصف او فرموده است:

آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری
گفتم اصغر خوب نیست که آدم پشت سر مردم غیبت کند
وانگهی میدانی که مستی محمود با من سرش گران است و گله کرده بود که بابا باقد کوتاه من چکار دارد، خدام را گوتوله خلق کرده است من چکار میتوانم بکنم.

اصغر گفت: بابا تو دیگر پاک شورش را در آورده ای، شتر سواری که دولا دولا نمیشود، روزنومه نویسی که تعارف و چشم پوشی بر نمیدارد. اگر مستی محمود قد کوتاهش را نمیتواند دراز کند، دست درازش را که میتواند کوتاه کند، اینک دیگر ربطی بخداوند تبارک و تعالی ندارد.

خودت انصاف بده بابا! مستی محمود خودش یکی از

شقا قلوبس!

ناز نخطت داش علی قبر علی
یارم پر بد نمیگف جون-تو
نوب سیلو آجر ابلق شده
یه تکونی آخه ای چابک سو ار
تاتورا یه جو نگشته جک و بک
آخه این شونه کج زلف عاریه
بیخودی سر از کجا آورده است
یا از اون بتر بگم نوب بیات
هی آلم شنکس که بر پا میکنه
بتر از بد میخ طویله پاخروس
کار این انچوچک گردن کلفت
پشت هم اندازست و مف خوری
بچه شو آوردن و کردن رئیس
بیوفار بال و پر دادن چنان
یا مصاحب را نمودن محر مش
این مصاحب عامل بند و بسته
داش علی مشت همشون و اشده
جون تو این میخ طویله پاخروس

تا نبری و نیند از یش دور
خواب راحت کی کنی الا بگور

داش رضا ر خوب مچل کردی ولی
خیلی بیمایه فطیره نون تو
جون طفلم آرم وارم الق شده
ملتو از توی این پیسی در آرم!
همقطارا تو بکن سنگین سبک
که بعینه مثل اسب گاریه
واسه ما ملت چه کاری کرده است
واسه این ملت به این وزاریات
تا می گی، میگه میلیسپا میکنه
واسه چی آخه خودش رو کرده لوس
توی کابینه چیه؟ بایس که گت
مردم آزاری و ناز اشتری
تا کند از این و از آن لفت و لیس
که ببرد از مهندس آب و نون
هر که حق گفتش بیندا و دهمش
آخه بیرونش بکن دیگه بسته
همقطار تو ست این رسوا شده
هس باندام تو چون اشقا قلوبس

مهندس الشعرا

نوشت: اگر این آقا قضیه را میدانست بیشتر میدزدید که یکدفعه رئیس تفتیش بشود. گفتم: اصغر لا بد اینچاهم حکمتی در کار است که عقل من و تو قد نمیدهد.

گفت: خوب بابا، اینهم پیشکشت اما اینرا چه میگوئی که سال گذشته شراب اعلائی که قندخانه شاه کریم زند دستش بود قرارداد با معاند برای حمل قند بست و بعد معلوم شد که یارو شصت هزار تومان از این معامله بچیب زده است و دوسیه اش را هم درست کردند و بعد هم ماست مالی کردند. حالا مستی محمود نوکر و فادارش همان شراب اعلائی را باین سابقه اش رئیس چار پا دار خانه کلیه قند خانه ها کرده و برای اینکه سر خودش هم تو حساب باشه پسرش را هم معاون او کرده است.

گفتم: آخر بابا انسان خوبست صدقه صاف باشد. اگر مردم دزدند به مستی محمود چه؟

گفت همینجاست که اشتباه میکنی اگر کسی پالانش کج نباشد با ارقه ها و باجه ورمالیده ها رو هم نمی ریزد. یکی هم بدان که تو این تهران دموکرات کسی بدون اجازه رئیس و آقا بالا سرش نمی تواند یکشاهی بچیب بزند. مستی محمود که ماشاءالله کیش کویک و دماغش چاق است، قارون جلودارش نمی شود، بیخود نیست که واسه ماهی چندر غاز مثل کنه بان

ملاک های کله گنده این شهر است و چون امسال قیمت گندم و جو گران بود ماشاءالله کبکش خروس میخوانند. امانه فقط دیناری ببرد کمک نکرده بلکه بداش میلیسپا نیز حقه زده است. کسی هم نیست که از داش میلیسپا بپرسد آیا این مؤمن هم تعهدی داده بود و آیا آن گندمی را که میبایستی بانبار دولت بدهد داده و یا اینکه از زیر آنهم دررفته است؟ جون بابا امسال مستی محمود هر چه گندم و جو داشته در بازار فروخته و پولش را به ینگی دنیافر ستاده است.

گفتم: اصغر خجالت بکش! چرا پاز تو کفش مستی محمود در نیامی؟ مگر تو این ملک فقط مستی محمود غله تمهدی اش را نداده است، خیلی از گنده منده ها و کرسی نشینها هم هستند که از زیرش دررفته اند. گفت: نه والله اگر فقط قضیه تعهد بود اصلا من صد اش را در نمی اوردم. اما خودمانیم نگاه کن بین این مستی محمود چقدر نا لوطی و بقول ماها پتی است. آنروزها مستشار اداره اش برداشته بهش نوشته که فلانی پانزده هزار تومان بچیب زده، خوبست بفروستش دیوان کیفر. اما مستی محمود عوض اینکه دست دزد را بگیرد و بسپارد دست قاضی و آژان، یکمربه همان دزد را مفتش مخصوص کرده و این شاهکارش را بشکل متحد المال واسه همه هم فرستاده است. یارو مستشار هم زیر همان متحد المال

خیزید و خیز آن برک روز

حاجی زچه اف رخساره انبار

قرخ زچه امس تیمور چرا از

آنت طایر روزی بسر

صادق چو سحر قفل از در

گوید که شما از خانه شما بر

تا مادران قفلی بدر

امروز همی باه که گشتید

آراء بگفتند بعد از تو دیان

بستور بعد از چاد

که یادگار عهد به پیشنهاد یکی

روز پنچشنبه کند فرمائی کرد و گف

نفر مقاطعه بدن بابارا پس نیاندا

بنده هم پیشنهاد نشینهای دور سیم

دامگیرشان شد سرشان بیکلاه

هابکنن تا که بیت المال ملت

چون بد پور والد بور شده اند در ای

افلا زحمات این پیشنهاد بنده پیشنهاد

اختلاس از مسقط مشهور منوچهری

مسقط خزانه

خزید و خز آرید که هنگام خزانست
آن برک زانست که بر شاخ رزان است
دهقان بتعجب سر انگشت گزانت
کاندر چمن و باغ نه گل ماند و نه گلزار
حاجی زچه افسرده و زار و نگرانست؟
رخساره انبار چرا غصه نشانست
پژمرده و افسرده چنان برک خزانست
بیم است که از غصه شود ناخوش و بیمار
قرخ زچه امسال چنین غرق سرور است
تیمور چرا از غم و اندوه بدور است
این مجلس امسال عجب پر شور و شورا است
یکسو شغف و سوی دگر غصه و ادبار
آنت طایر یزدی را دنبال بکنند
روزی بسر دار بزاریش ببندند
این طرح نو آئینش بر او باز ببندند
دیگر نکنند و سوسه این یزدی عیار
صادق چو سحر گاهان از خانه بیاید
قفل از در صندوقه آرا بکشاید
یکدختر دوشیزه بدورخ ننماید
الا همه نالایق و الا همه بدکار
گوید که شما دخترکان را چه رسیده است؟
از خانه شما برد گیان را که کشیده است؟
تا من بشدم خانه شما داچه رسیده است؟
گردید بگردار و بکشید بگفتار!
تا مادران گفته که من بچه بزادم
قفل بدر منزلتان بر بنهادم
کس را بمثل سوی شما بار ندادم
گفتم که بر آئید نکو نام و نکو کار
امروز همی بینتان گشته دگر گون
بالله که گشتید دگر گونه و وارون
گر باز نکوئید همی ریزمتان خون
زیرا که شما را بجز این نیست سزاوار
آراء بگفتند ندانی چه فتاده است
بعد از تو دیانت در این خانه گشاده است
زوپرس که دستور چنین کار که داده است
ما را چه دهی بیهده اشکنجه و آزار
م . ف . لا ادری

درد دل باباشمل

بقیه از صفحه دوم

صندلی چسبیده و بیه هر چیز را به تنش مالیده است گوشش
هم واسه حرف حق، یکی در و آن یکی دروازه است.
همین لفت و لیسهاست که ماهی سر بچندین صدهزار تومان
می زند و داش میلیسپا هم نمی تواند با آن قانون تازه اش از این
کنج های بادآور یکشاهی بعنوان مالیات بگیرد، زیر آدزدی
که مالیات ندارد. نگاه کن اینها هر وقت هر چه کسر داشته
باشند فوراً مسافرتی بعنوان بازرسی بمعدن همان چیز می کنند.
مثلاً یارو چندی پیش با ماشین و خرج دولت مسافرتی کرد و
واسه بر و بچه ها سوقاتی حریر و قماش آورد.
مختصر مشتی محمود جات محسنی تو نباشد جان آقا
مصطفی خودم، مردم از این حرفهای خلی میزند که انسان نمیداند
کدام راست است و کدام دروغ.
اما خودمانیم تا نباشد چیز کی مردم نکویند چیزها. خیال
می کنم دیگر بر و بچه ها چشم و گوششان باز شده و از سوراخ
سنه هر کاری سردر میارند. مخصوصاً این دمو کراسی لعنتی
که دو سال است باب شده پاك بچه ها را بی ادب و فضول بار
آورده است که هر کدام با يك مثقال عقل می خواهند مورا از
ماست بکشند و موی دماغ بزرگترها بشوند. هر چه هم من
باینها نصیحت می کنم که خوب نیست واسه این لفت و لیسهای
مختصر مته به پشت خشخاش بگذارید و این آقایان را از ما
برنجانید بخرچشانت نمرود و بیشتر بد دل میشوند حتی این
آخرها دیدم بچه مچه ها واسه تو خط و نشان میکشند و هیچ حیا
هم نمیکند حرفهای گنده تر از دهنشان میزنند
نمیدانم کدام مادر مرده باینها این حرفهای چرند مثل مال ملت.
حق مردم، وزیر مسئول و اختلاس و محاکمه و چوبه دار را
یاد داده است که اینها هم نفهمیده و سنجدیده برخ ما می کشند
و هیچ نمی دانند که قانون و محاکمه و چوبه دار واسه فقیرها
و ندارهاست نه برای بالانشینها و کرسی نشینها. همانطوری که
قانون شلاق واسه سبزی فروش و میوه فروش و قصابی است که
صد دینار کرانتر فروخته است نه برای رئیس دودخانه و باجگیر
باشی که یکمتر به سیگار از دو قران سه قران بالا میبرد و تو تون
چقق را قیمت زعفران می فروشد. اگر بنا بود کرانتر و شلاق
بزند می بایستی اول مثلاً آن پولدارها و گردن کلفت های اصفهان
را که با وجود تنزل قیمت پشم نسبت به دو سال پیش بار چاره رهاست برابر
کرانتر می فروشد، بخوابانند، مگر اینها مزد کارگر راهست برابر
کرده اند؟ هیچ بچه ها حالیشان نمی شود که این کارها نه اینکه
مجازات ندارد بلکه ناز شصت هم دارد که حداقل آن يك کرسی
از کرسی خانه است. مختصر امروزها بچه مچه ها خلی حرفهای گنده
تر از دهنشان میزنند که بابا از تکرار آنها خجالت میکشند زیرا
بالاخره هر طور بشود بروی يك هموطن، منتهی هموطن نااهل
پیش خودی و بیگانه ریخته میشود.
من خیال میکنم که هر طور شده بار و بند یلت را ببندی
و دست محسنی را هم بگیري و روانه ینگی دنیا بشوی از بی
پولی هم شکایت نکنی زیرا بابا که کهنه قباله این شهرو سینه
دفتر است خوب میدانند که در زمان شاه سابق که هیچکدام
قدرت نفس کشیدن نداشتند و هیچ ایرانی حق نداشت يك پاباسی
پول خارجی داشته باشد، تو با هزار دوز و کلک در بانکهای لندن
لیره هائی اندوخته بودی که صدای خروس هم نشنیده بودند.
آنوقت همینکه چنك شروع شد خیال کردی هوای معر که پس است
و نازیها مثل اوایل کار پشیران خواهند کرد فوری پولها را
به ینگی دنیا فرستادی. حالا این راه و این توشه اگر مرگ هم
می خواهی بروماز ندران.
اما خواهشی که از تو دارم این است که پیش از رفتن دو
کلمه راجع به مطلبهای بالا برای بابانووسی که بیرم توقوه خانه واسه
بچه ها بخوانم والا بابا را پیش دوست و دشمن پاك سرافکنده می
کنی و دهن اینها هم که چفت و قفل محکمی ندارد آنوقت هر شب
مینشینند توقوه خانه و شاهکار های تو را نقل می کنند.
اما اینرا هم بهت بگویم که بچه ها عقیده ندارند که اگر
ماستها را کیسه کنی و غزل خدا حافظی را بخوانی واسه خودت
بهتر است. مخلص شما: باباشمل

اخطار بخانم ها!

باباشمل خیال دارد هفته يك ستون
روزنامه را در اختیار خانمها بگذارد
از خانم های مد امروز و همشیره های چادر
چاقچوری بشرط اینکه روده درازی نکنند
و چیزهای کوچولو بنویسند دعوت می
شود که با سلیقه خودشان بر کردن این
ستون را بهمه بگیرند: حالا منتظریم
بینیم خانمها با همه ادعاهایشان عرضه این
کار را دارند و می توانند يك ستون
روزنامه را پر کنند یا نه.
اگر برایشون منکنه، شبای سرد و بارونی
که تاصبح خوابون نمیره و از سرما چوب
میشیم برامون تورادیون به خورده ضرب
بگیره بلکه شنو بریم و به کمی گرم بشیم.
ع . ب ملا بنویس
باباشمل - آی ملا بنویس کسی که
خونه زندگی درسی نداره لازم نیست رادیو
داشته باشد. رادیوشو بفروشه این سه چار
ماه زمسون بره توبه سوراخی سرکنه
و خودشو تابهار زنده نگه داره.

ستون پیشنهادها

بعد از چادر چاقچور و کلاه پوستی
که یادگار عهد چرته ماهه است چشمان
به پیشنهاد یکی از کرسی نشینها روشن که
روز پنجشنبه گذشته تو کرسی خونه فرمان
فرمانی کرد و گفت مالیات هر شهری رایبه
نفر مقاطعه بدن. حالا برای اینکه روی این
بابارا پس نیاندازند در پیرو پیشنهاد ایشان
بنده هم پیشنهاد میکنم که چندتا از کرسی
نشینهای دور سیزدهم را که نحسی سیزده
دامنگیرشان شده و در دوره چهاردهم
سرشان بیگناه مونده مامور این مقاطعه
هابکنن تا اگر امسال از راه کرسی خونه
نیتونند بنون و آب برسند از این راه
بیت المال ملت را بچیب بزنند مخصوصاً
چون بدبور والدنك الخطبا بیشتر از همه
بور شده اند در اینجا نهارا مقدم بکنند که
افلا زحمات این بیچارهها بهدر نرفته باشد
۱ - مقاطعه کار
پیشنهاد بجارچی خونه
بنده پیشنهاد میکنم که خان مرشد



... در قریه میگون از بلوک لواسانات پس از سالها تقاضایک دبستان برای ۷۰۰ خانوار تاسیس و پس از آنکه اطفال آنجا دو سال وقت و عمر خود را تلف کردند اخیراً آموزگار دبستان که هم مدیر بود و هم آموزگار بجهاتی فراری شد اینک چند ماه است دبستان تعطیل و بچه‌ها کارهای سابق خود را پیش گرفته اند.

باباشمل - اینهم یکی از نتایج قانون تعلیمات اجباری است که باسلام و صلوات در مجلس تصویب شد. ... میگویند مشدی محمد تیشه و تبر پسرش دکتر قندی را بعنوان استاد جانور شناسی در مدرسه آهنگر خانه وزارت تیشه و تبر قالب کرده و حق التدریس ایشان ساعتی ۳۰۰ ریال تعیین شده است. باباشمل - انشاء الله صحت ندارد. هر چند از دم بریده هر چه بگوئی بر میاد.

... پس از تصمیم اخیر انجمن نظارت که شناسنامه با کوبین نان وقتد و شکر باید ارائه داده شود سبیل حاجی آقا و عده دیگر که امیدوار شده بودند، آویزان شده است.

باباشمل - از این ستون بآن ستون فرج است در هر حال حاجی که خودش را رئیس میدانند چه انتخاب بشود چه نشود. اینجا نشاء آستان قدس انشاء الله مبارک است.

... تضرع انبار کار خود را کرده و کاکو شیرازی باو قول داده و سید سابق نونواخانه هم قول لوطیونه داده است. ... متنقدی توسط یکی از مسافرین بادوتا پنجاه هزار تومانی سبیل دونفر را چرب کرده است.

... در انتخابات زابل قبل از شروع انتخابات رستم زابلی یکی از دست نشانده های خود تلگرافی بدین مضمون کرده است: «از اجرای امریه نخست وزیری جلوگیری کردم بعد از انتخابات رسماً مداخله خواهم نمود تاریخ اخذ آراء را اطلاع دهید». گویا فعلاً آقا خیال دارند از نفوذ خود استفاده کرده و در عرض زحمتی که علمدار رشیدش برای انتخاب شدن او کشیده است بگذارد سر بارانی را شیره ببالند.

... برای آسایش کارگران خارج شهر از طرف دولت در تأمین خواربار آنها اقدامی شده و بتصویب رسیده و ابلاغ آن نیز از تیشه و تبر بعمل آمده بود، لیکن در نتیجه اقدام خیر خواهانه رئیس حساب کتاب صابون بزخانه دولتی حسابدار بها از پرداخت آن خودداری کردند.

باباشمل: شاه میبخشد شیخعلی خان نمیبخشد. ... سر قیمت سبکار که صدی پنجاه اضافه کرده اند اداس میلسپا و نان بیات کلاهشان توهم رفته است.

آذربایجانها

اوقات بیکاری خود را در باشگاه آذربایجان با هم شهری های خود بگذرانید. مدیر عامل باشگاه آذربایجان - دولو

خبرهای کشور

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که در روز چهارشنبه ۱۱ مهر ماه هنگام ظهر وقتی که یکی از کرسی نشینان فعلی و آینده از مجلس ختم مسجد شاه بیرون میآمد دونفر سر باز بیگانه ماشین ویرا بازرسی کرده و اظهار میکردند که لاستیکهای عقب مال دزدی است. هر چه کرسی نشین ماصرار کرد که من این لاستیکها را در قم خریده‌ام نمری نبخشید، تا بالاخره سر یازان سوار ماشین شده با صاحب ماشین عازم شدند، تا بلکه سرقضیه راهم بیارند

کلاه بی پشم

روز استیضاح در کرسی خانه کلاه یکی از تماشاچیان لژ ویژه را دزدیدند و چون کلاهی که در عوض بمشارالیه میدادند پشم نداشت از قبول آن امتناع ورزید.

لوئی جدید

چون از وقتیکه بچه‌ها چشم و گوشان باز شده بود از لولو نیترو سیدند لذا اتحادیه بانوان تصمیم گرفت که بطور آزمایش کلمه نان سیلورادر موقع ترسانیدن بچه‌ها بکار برد. نتیجه فوق العاده رضایت بخش بوده است.

باز هم سید جوشی

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که سید جوشی برای انتخاب شدن در خفیه دست بدامن مش دیانت زده و در کرسی خانه نیز مرتب شاخ تو جیبش میگذارد.

جلسه حمام و یخچال

چون در جلسه روز یکشنبه ۱۵ آبان فقط راجع به یخچال و حمام صحبت شده است لذا در تاریخ مشروطه ایران جلسه مذکور با اسم جلسه حمام و یخچال موسوم شده است

نامه جناب شیخ علی

مهر و ف بکو توله

السلام علی چماق الکلفت و چقق الکو تاه و قباع الکشادو کیوة الملکی والسلام علی ریشک الانوه و کلاه المدور و تسبیح البلند والسلام علی مولائی باباشمل و رحمة الله وبرکاته.

و اما بعد شنیده میشود که در این اوقات مبارک جنب و جوشی بین طبقات پدید آمده و مخصوصاً چون چند روزی از عمر شریف جناب مجلس سیزدهم رحمة الله علیه و آله باقی نمانده اغلب نمایندگان همین دوره که از انتخاب آتیه محروم مانده اند آب لک و لوجه شان سرازیر و قلبشان کمثل اجاق کوره بزخانه شده است.

البته بمصدق حدیث شریف (ان المجلس السیزدهم احد دورة کامرانی و عهد خوشگذرانی) آمدند و چریدند و رفتند و الحال حق دارند گریه وزاری راه بیندازند و از اینکه برای دوره چهاردهم انتخاب نشده اند لبشان کلفت گردد.

بخصوص که جنابان مصیبت زدگان خیمک پر و شیمخنا الدنک در این قضیه مؤله شریک و سهیم و پیشقدم هستند و الحق والانصاف در راه انتخاب شدن از هیچ چیز مضایقه نفرمودند حتی عمامه بسر گذاشتند و نماز هم خواندند و بدرگاه حق جل و علا مناجات کردند و سرانجام

از ما می پرسند

آنوقت‌ها که ما درس میخواندیم ضمن یکی از درسها ما می گفتند: «هر جسی در طبیعت دارای يك حد گسیختگی است». که معنی خیلی خودمونی اون اینه که اگه به یه چیزی زیاده از اندازه فشار وارد بیارن یا کشش بدن طاقت نیآورده و زوارش از هم در میره.

اما تو این ملک خیلی آدمها پیدا میشن که هی مال مقت ملت را میخورن و لقمه چرب و نرم از گلوشان پایین میره تازه باز شکمشون طاقت آورده بعد گسیختگی تیرسه. مثل اینکه اون کوتوله تیشه و تبر با نور چشمی دکترش تاحالا هر چی تو نسته اند کار کرده اند و خم بار و بشون وارد نیامده. بابا هه که اول دفعه سر بیت المال بود، بعدش تیشه و تبر دست گرفت، وقتی هم خواست برای عزیز در دونه اش بساط عروسی راه بندازند یه کار خونه قندی و یه اتول مبین از مال حلال ملت بپش بخشید و این آخریها هم برای اینکه مردم از جنسی این جانور های

دو پاس در بیارن آقا زاده را گذاشت سر مدرسه آهنگر خونه درس جانور شناسی بده و ساعتی سی تومان هم باج سبیلهای نیمچه دو کلاسیش را بگیره. حالا باباجون من موندنم افکری که اگه این قانونهایی که تو مدرسه بمایادادن پرو پای قرصی داره پس چرا حد گسیختگی معده این آقا یون تیرسه بلکه زودتر بتر که و مردم از دست شکم گنده ایناراحت بشن. - مهندس تموم

باباشمل - ای تموم مهندس! مکه بابا معلم سرخونه ات شده که هر چند روز یه دفعه ورمیداری اشکالات ریاضی ازش می برسی. می خواستی دندت نرم بشه سر کلاس که می نشستی گوشهات را خوب باز کنی و در سهات راقشنگ یاد بگیري که دیگه هی اسباب زحمت مانشی. من چه میدونم چرا حد گسیختگی شکم گنده اینا تیرسه مکه نمیدونی این قانون مانو نه پای ریاضی را واسه ما درست نکرده اند و هیچکدومشون با آب و هوای این ملک سازگار نیست.

با بدت زوار در رفته و گردن کج و قیافه ناموزون و دست خالی بخاک پاک تهران عودت کردند و بمقصود نرسیدند. باز هم بمصدق (ان الپول لفظ

نجسی کشیف وان الحرو میت کلمة قبیح و عمل رذیل) باید صبر کرد. خداوند میفرماید «ای بندگان من هرگاه پول خرج کردید و وکیل نشدید صبر پیشه کنید زیرا خدا صبر کندگان را دوست دارد»

رجاء و اتق دارم که خداوند بحق همان بولهای حلالیکه نصیب برای دهندگان کرد انشاء الله اجر کامل باین دو نفر مصیبت زده عطا فرماید تا یکی باشکمی گنده و دیگری با طبع تملق آمیز و قصیده سرائی بتوانند بکلاه برداری و حقه بازی خود ادامه دهند و فدوی را همیشه بدعای خیر یاد فرمایند الاحقر المذنب الجانی الشیخ علی المعروف بکو توله عقی عنه.



ستاره (شماره ۳۰)

هر يك رای که در صندوق انتخابان است که بتابوت باباشمل - و های درست و حساب است که بر چشم محم سزدهم فرو کنید. اطلاعات هفته گزین چرانوك كارد می سازند؟

باباشمل - برا

دونفر سفره دعوی

مدیگر را پاره کن

مار و قورباغه

زایو نیهاست.

باباشمل - حتم

سرخما نرسیده اند

خودشان خوش خور

هم غذای لذیذ تر

رهبر (شماره ۱۶۱)

ملا کین را باید تر

نود.

باباشمل - همقه

برات خطر دارد.

این حرف تو يك د

را پای استیضاح بکن

توقیف کنند.

گیهان (شماره ۲۳۹)

زن بی

بابا شمل - و

اسا بیجون آقا مص

مادر بچه ها جرات ن

بولی در بساطمان ن

دلک برای زن گرفته

دست بالا کنیم.

استیضاح هم تو

باباشمل - سوخ

که می خواستند با

دوباره خودشان را

نگرفت.

آذربایجان (ش)

ارتجا

باباشمل - پس

گنبد تامجلس ختمش

ستاره (شماره ۱۶۴۹)

آیا خجالت نم

های خود را برای خر

برده و فقیر و تهیه ک

و این قبیل اعمال زشت

باباشمل - چرا

نظر بودی بولهای



ستاره (شماره ۱۶۵۰)

هر يك راى كه بنام شخص غير صالحى در صندوق انتخابات بيندازيد بمنزله ميخى است كه بتايوت بيكر اجتماع ميزنيد . باباشمل - و هر يك راى كه بنام آدم هاى درست و حسابى بدهيد بمنزله سيخى است كه برچشم محروم الو كاله هاى دوره سيزدهم فرو كنيد .

اطلاعات هفتگى (شماره ۱۲۹)

چرانوك كاردهاى غذاخورى را گرد مى سازند ؟

باباشمل - براى اينكه اگر خدا نكرده دو نفر سر سفره دعواشان شد نتواند شكم هديگر را پاره كنند

مار و قورباغه از لذت ترين غذاهاى زاپو نيهاست .

باباشمل - حتم خدمت نان سيلو و شكر سرخ ما نرسيده اند و الا مى فهميدند كه از خودشان خوش خورا كتر و از مار و قورباغه هم غذاى لذت تر پيدا ميشود .

رهبر (شماره ۱۶۱)

ملاكين را بايد وادار بانجام تعهداتشان نمود .

باباشمل - همقطار اين حرفها را زنن برات خطر دارد . ميخواهى واسه خاطر اين حرف تو يك دفعه ديگر صدر اعظم را باى استيضاح بكشند تا روزنامه تراهم توقيف كنند .

كيهان (شماره ۳۳۹)

زن بياوريد باباشمل - واله ما هم دلمان ميخاد

اسا بچون آقا مصطفي قسم ، هم از مادر بچه هاجرات نمى كنيم هم اينكه پوا ، بولى در بساطمان نيست . اما اگر خودت دلت براى زن گرفتن لك زده ما حاضر يم دست بالا كنيم .

استيضاح هم تمام شد

باباشمل - ويخ محروم الو كاله هاى هم كه مى خواستند با انكولك كردن كايينه نوباره خودشان را بر ريش ملت بيندند نگرفت .

آذربايجان (شماره ۷۲)

ارتجاع مرد !

باباشمل - پس زودتر حاجى را خبر كنيد تا مجلس ختمش را برچيند .

ستاره (شماره ۱۶۴۹)

آيا خجالت نمى كشيد كه سرمايه هاى خود را براى خريد شناسنامه اشخاص برده و فقير و تهيه كاميون و اتومبيل و ... در اين قبيل اعمال زشت روى هم ميگذاريد . باباشمل - چرا خجالت بكشند ؟ پس منتظر بودى پولهايشانرا براى بنده و

كلمات طوال

زنها مانند مومند هم نرم هم چسبنده اند و بهمه شكل درميا بندحتى بشكل عقر بهاى سياه .

اگر ضرب المثل چينى راست باشد كه ميگويد « هزار بار بشنو و حتى يكبار هم نگو » بايستى مردان چينى خيلى خوشبخت باشند .

اگر كسى راجع بخوشبختى از شما چيزى پرسيد باو بگوئيد متاهلم شايد دست از سر شما بردارد .

زنها از ته دل ميخندند وقتيكه دندان هاى قشنگى دارند .

ب - ق

سركار رو بهم بگنارند . خوب جانم آدم پول سفيد را براى روز سياه ميخواهد و الا بقول شيخ سعدى خدا بيمارم :

براي نهادن چه سنك و چه زر !

گويا بعضى از نمايندگان مجلس مى خواهند در اين آخر عمر نمايندگى خوش ، لمن و نفرين براى خود خريدارى كنند و نحوست ۱۳ پا پيچ آنها نشود .

باباشمل - غصه نخور ! تاحالا نمايندگان بقدر كافى لمن و نفرين براى خودشان خريدارى کرده اند و هيچ هم بروى مباركشان نياورده اند !

كيهان (شماره ۱۶۴۹)

علت ترقى اجناس خود دولت است .

باباشمل - لا بد مى فرمائيد خود دولت را هم مطابق قانون مجازات كراي و روشها بايد دراز كرد و بچوب و فلک بست

رهبر (شماره ۱۶۵)

پنج مرتبه كه متر از گاو

باباشمل - كسانى هستند كه بايك اسكن ده توماني گول ميخورند و دين و ايمان و غيرت و ورقه شناسنامه و كوپت قند و قماش و راى خودشانرا مي فروشند .

صدای ايران

بطوريكه اطلاع ميرسد اعتبار نامه و كلاى يزد رسيده است و براى آقا يان نمايندگان رشت فرستاده شده است .

باباشمل - عجب كار غلطى ! بيچاره و كلاى يزد اين همه دوندگى كردند و اين در و آن در زدند تا توانستند و كيل شوند آنوقت اعتبار نامه هاى آنها را براى و كيلهاى رشت مى فرستند . خوب اگر ميشود اعتبار نامه يكي را براى يكي ديگر فرستاد چرا اقلا براى حاجى وسيدجوشى فرستادند كه هم كار صوابى کرده باشند وهم اينكه در دوره چهاردهم كميت باباشمل لك نماند .

استوار شماره (۵۹۳ چاپ قم)

قيمت يك الاغ دوست تومان و خون بهاى يك آدم صد و پنجاه تومان است

باباشمل - باز خوشا بحال مردم قم كه اقلا توشه شان الاغ و آدم پنجاه و مان تفاوت قيمت دارند . در عوض تو تهران ما كار و بار الاغها تا بغواهى خوبست اما آدمهارا صد تا صد تا نفله ميكنند و يك پول سياه هم خون بهايشان را نميدهند .

اينكه ديگه فيس و افاده لازم نداره !

امون از دست اين خاله خانباچى هاى چادر چاقچورى كه وقتى دورهم بشينند و چونه شون گرم بشه باين زودبهداست وردار نيستند و ميخان از كار و بار همه سردر بيارن ، حالا اگه باز دو كلمه حرف حسابى ميزندند كسى دلش نمى سوخت اما آدم بيشتر از اين بابت شكار ميشه كه تكيه كلوم اينها همش رو بدگويى از اين واونه واگه بيست و چار ساعت تموم به گله جان بشينند به نفس يا براى زن مشدى حسن حمومى يادختر يقنملى بقال يا خواهر كبالا حسن چقال مايه ميگيرن .

پريروزها داشتم از تويه كوچه رد مى شدم . ديدم دريه خونه چندتا از اين قماش زنها نشسته و گرم صحبتند . به هو يكيشون دادزد : « واخ ! واخ ! اين زن مشدى على دلاك با اين خونه خشت و گليش كه داره انگار كه از دماغ فيل افتاده . انقدر ناز و غمزه ميكنه كه نگو : خوبه ! خوبه ! از پول دلاكي و حمالى خونه ساختن كه ديگه اينقدر فيس و افاده لازم نداره » . حالا كارى نداريم كه بعدش در باره زن مشدى على ديگه چه حرفهاى زده شد اما من از اونجا كه رد شدم همش تونخ اين حرف بودم و كلمه هاش را سبك و سنگين ميكردم بلكه به چيزى از توش در بيارم ، دست آخر وقتى خوب فكرش را كردم ديدم بينى بين الله حق بجانب اون زنيكه است وزن مشدى على دلاك بيخودى فيس و افاده بخرج داده . مكه مشدى على چيكار کرده غير از اين كه از صبح تا شوم چون كردى كنده ، از مزد دلاكي و حماليش كشي رفته ، بخود و بچه هاش سخت گرفته تا تازه جخت تونسته صنار سه شاهى بس انداز كنه و به خونه خشت و گلي روهم بزاره كه لونه خودش و اهت و عيالش باشه و ديگه هر چند روز به دفعه قرو لوند صاحب خونه بى انصاف را نشنوه . خوب اينها همش كار مهمى نيست كه زن مشدى واسه آن فيس و افاده بفروشد .

اصلا فيس و افاده را بايد اونائى بكنن كه دست كم سالى دوسه تا خونه چند مرتبه از بيت المال اين ملت گدامي سازند ، نه زن مشدى على بى برويا و به لاقبء . تاخيك بورها و شمرا نچى ها) كه با دخل ساليونه هر كدموشون ميشه چندتا خونه آجركارى ساخت و آدم از در خونه شون كه ميگذره روحش شاد ميشه) مونده اند كس ديگه حق فيس و افاده نداره . اصلا حسابيش را بغواهى مشدعلى اينجا دو تقصير کرده يكى اينكه پا از گليمش بيرون گذاشته و تونسته با دست مزد خودش به خونه بسازه ديگه اينكه زنش هم فيس و افاده کرده . بهر جهت بعقيده مخلصون خوبه هر چى زودتر مشدى على خونه اش را ورداره و دودستى تقديم اون بزرگونا كنه و در ضمن عذر تقصيرات زنش راهم بغاد و الا ممكنه بسزاي همين عملش براى هميشه از نون خوردن بيقته .

۱ - مشدى عباد .

خطاب باباشمل بمجلس دوره چهاردهم

روى تو كس نديد و وزارت رقيب هست در غنچه اى هنوز و صدت عندليب هست بابا اگر وصال تو خواهد غريب نيست چون او در اين خيال ، هزاران غريب هست هر چند زر ندارم و خالى است كيسه ام ليكن اميد وصل تو ام عنقريب هست م . ف . لا ادري

اخطار شديد بگران فروشها !

بعموم كسانى كه راى هاى خود را از نرخ شهر تارى گران تر مي فروشند اخطار ميشود كه اگر از رويه خود دست بر ندارند و باعث بالا رفتن قيمت راى شوند قانون مجازات گران فروشها در باره آنها اجرا گردیده و هر كدام محكوم بصدضربه شلاق خواهند شد .

شهر تارى

نارنج طلا!

خواندن نيست .

و نديم ضمن هر جسمى گسختگى نى اون اينه اندازه فشار ت نياورده

آدمها پيدا ميخورن باين ميره آورده بجد اون كوتوله ترش تاحالا اند و خم ها كه اول ش تيشه و تير واست براى راه بندازند از مال حلال م براى اينكه

ور هاى

را گذاشت جانورشناسى اج سبيلهاى حالا باباجون نانونهايى كه صى داره پس يون نميرسه دست شكم مهندس توم مندس ! مگه هر چند روز رياضى از ش نرم بشه سر مات را خوب د بگيرى كه من چه ميدونم نانميرسه مگه

ياضى را واسه كدموشون ز كار نيست . كردن كج و بخاك پاك د نرسيدند .

اپول لفظ

ميت كلمه صير كرد . كان من هر گاه يد صير بيشه و ست دارد »

ق همان بولهاى كرد انشا الله

ت زده عطا و ديگرى راى بتوانند د ادامه دهند ياد فرمايند شيخ على عفى عنه .



جلسه ۱۴ ابان

آقای فرماقرمائیان - بنده خودم هم شرکت داشتم و از نظر مددکاری باید امروز یک تحمیلی بملت شود .
 باباشمل - ملت هر تحمیلی را قبول دارد غیر از وکلای تحمیلی .
 آقای فرماقرمائیان - این مالیات را دو دفعه از مردم میگیرند یکی برای دولت ، یکی برای مأمورین .
 باباشمل - شازده مثل اینکه سرت تو حساب است .
 آقای فرماقرمائیان - اصول صحیح همانست که ۷۰ یا ۸۰ سال در این مملکت بوده و مالیات را مقاطعه میدادند باباشمل: شازده باز فیلت یاد هندوستان کرد !
 آقای - تهرانچی - خوبست وزیر دارائی توضیح بدهد چه مخارج اضافی برای ما پیشامد کرده است ؟
 باباشمل - صبر کن تا معظم الیه از آقای دکتر که در اطاق پشت نشسته است بپرسد و جواب تو را بدهد .
 آقای تهرانچی - البته طوری نباید باشد که بکشاورزی تحمیلی شده باشد
 باباشمل - چون اکثر ماها کشاورز و مالک هستیم .
 آقای دکتر ملک زاده - یک قانونی که از مجلس میگذرد مظهر رشد ملی است .
 باباشمل - خود شما جانم مظهر رشد ملی هستید .
 آقای دکتر ملک زاده - این قانون اگر بد اجرا شود بر دوش طبقه رنجبر و بدبخت تحمیل است .
 آقای مقدم - صحیح است .
 باباشمل - چشم طبقه رنجبر و بدبخت روشن ماشاء الله همه طرفدار شدند .
 آقای دکتر ملک زاده - هر که بر قش بیش یا ماش بیشتر .
 خنده آقای وزیر بخت و تلگراف .
 باباشمل (خنده باباشمل)
 آقای انوار: احتراماً للمقام الریاست عرض کردم کافی است مذاکرات
 باباشمل - گویا حاجی هم وعده به سید داده است
 آقای انوار - یکی می رود سر وقت انتخابات کاشان . . .
 نه ، نه کاشان را نمیگویم (خنده و کلا)
 باباشمل - معلوم میشود از انتخابات کاشان دل پری دارد .
 آقای وزیر دارائی - فرمایشات آقای انوار مربوط به بودجه است ، بمالیات در آمد مربوط نیست .
 باباشمل - سر بودجه هم همین جواب داده خواهد شد .
 آقای وزیر دارائی - برای اطمینان آقای تهرانچی عرض میکنم کشاورزی کاملاً رعایت شده و صدی ۵۰ تخفیف دادیم .
 باباشمل - در هر حال رعایت طبقه خودمان را کرده ایم .
 آقای بهبهانی - آقایان دو بدو دارند صحبت میکنند گوش نمیدهند .
 باباشمل - و از قبض محروم میمانند
 آقای بهبهانی - موقوفات هم چون صرف خیرات است باید بخشوده شود که راه باز باشد .
 باباشمل - قربان نیت پاک .
 آقای بهبهانی - این خیریهها بود که پارسال جلو مرده شدن مردم را گرفت .
 باباشمل : روح میرا بو ، ناطق معروف شاد !
 آقای انوار - آقای معدل ایراد نکن که انوار درست نمیفهمد

از روی کرسی تا زیر کرسی!

خود را بوصل کرسی مجلس رسیده گیر
 حاجی صفت در آن همه عمر آرمیده گیر !
 از دسترنج ملت مسکین چو خیک پور
 باغ و سرا و حجره و دکان خریده گیر !
 وز نفع بی شمار ، بسان پناهیان
 ایوان و قصر سر بفلک برکشیده گیر !
 سالی ، یکی دو جمله بی ربط گفته باش
 هر جلسه ، حرف مفت حریفان شنیده گیر !
 در صحنه سیاست از این حیلہ بازها
 صد گونه چشم بندی و نیرنگ دیده گیر !
 انوار ، وار جامه فراش باشیان
 پوشیده و زغصه ملت دریده گیر !
 هر رشوه ای که خلق دهندت گرفته دان
 هر لقمه ای که هست بر این خوان چشیده گیر !
 پایان کار ، با همه رندی چو هفت رنگ
 صد بار پشت دست بدنندان گزیده گیر !
 بابا ، تو هم از این قفس تنگنای شعر
 این پر شکسته ، زاغچه ات را پریده گیر !!

زاغچه

وسال اینقدر شکمو باشد .
 آقای امیر تیمور - عبارات این ماده سوم بقدری گنگ و مبهم است که در خارج ایجاد سوء تفاهم میکند .
 باباشمل - لابد انشاء خود آقای وزیر است .
 آقای انور - باغهای بیلاغی نباید شامل شود .
 آقای وزیر ست و تلگراف - باغ شمران شما معاف است (خنده نمایندگان) .
 باباشمل - آفرین داش فصل ، یواش یواش داری توهم یک بابا باباشمل میشود
 آقای دکتر ملکزاده - امروز یک چاه را بخواهند خالی کنند دو سست تومان باید بدهند و یک دیوار بانصد تومان خرج دارد
 باباشمل - معلوم است دکتر بکار بنائی هم هست .
 آقای بهبهانی - آدم مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید میترسد ، بعد از آن قانون اختیارات
 باباشمل - دیگر امید برای سفته بازی و احتکار نیست .
 آقای بهبهانی - البته جزئیات لا یضر و لا ینفع اهمیت ندارد ولی این جزئیات در نظر ما اهمیت دارد ، مخصوصاً در مالیات بردر آمد
 باباشمل - همه این حرفها سر لحاف ملا نصرالدینه
 آقای بهبهانی - من که یک خانه دارم و مقروض هستم ، میخواهم بفروشم چه مالیاتی بدهم
 آقای وزیر دارائی - از شما مالیات نمیگیرند
 باباشمل - زود از این جمله اتخاذ سند بکنید .

باباشمل - بر منکرش لعنت
 آقای انوار - مالیات مستغلات و باغات باید کمتر بشود .
 حالا میگوئید فلانی مالک است ، بگوئید مر اخدا مالک خواسته و خوشحال هم هستم .
 باباش - تا کی ؟

جلسه ۱۴ ابان

آقای تهرانچی اگر بنا باشد صدی ۸۰ بدهد که دیگر دنبال تهیه عایدی نمی رود و بفعالیت اقتصادی لطمه میزند
 باباشمل - اگر فعالیت اقتصادی همین بود که مادر این دو سال اخیر دیدیم یککش اصلاً کیه مرک شود .
 آقای معدل - بعضی پیشنهادات میشود که عوض اینکه باری از دوش بردارد باری بدوش مردم تحمیل میکند . رعیت معاف است چه از طریق باغچه از طریق اغنام واحشام
 آقای وزیر دارائی - هیس هیس !
 آقای معدل - بلی دیگر
 باباشمل - مامعنی این هیس ، هیس را نفهمیدیم .
 آقای امیر تیمور - خواهش میکنم از آقای وزیر مالیه موضوع اغنام واحشام را معاف بفرمایند همینطور باغات را که میوه آن بمصرف خود رعایا میرسد
 آقای هاشمی - باغاتی است که سالی ۱۲۰ هزار تومان پسته میدهند
 آقای وزیر دارائی - بلی بادام ، پسته خرما ، انگور نمیشود صرف نظر کرد .
 باباشمل - خوب نیست آدم باین سن

آقای انوار
 اموالی که ارباب و زکوه میدهند نباشند .
 آقای لیتقو
 کتب هم باید نویسنده گان تشو
 آقای دکتر
 کسانی که فرزند نیز از مالیات معاف
 آقای هاشمی
 عایداتشان معاف نماینده دیگر
 موقوفات شاه هم باید معاف
 آقای امیر
 شاد که از قدیم معاف باشد .
 آقای بهبهانی
 قدیمه هم بکلی دو مرتبه تحصیل
 آقای رئیس
 معصومه و حضرت هم که معاف اند
 آقای ملک
 استاندار هم شرحی نوشته اند .
 آقای دکتر
 و بخصوص شیر و خیریه که دولت نیز باید معاف باشد .
 آقای انوار
 آقای فریدو
 و خانه خدمت هر آقای دهستان
 شیره و اغنام باید
 آقای امیر تیمور
 باید منظور بفرمائید
 بقیه از صفحه شش
 آقای روحی -
 است و نمی دانم چه حمام را بسینه میزن
 باباشمل - اشتی
 بصورت بز نند بهتر
 آقای روحی
 نمیکند درس را بی
 باباشمل - و یا
 آقای روحی -
 خانقاهی که بخرج صرفه وقت در آن
 باباشمل - پس
 کرسی خانه نیز هر
 آقای انوار
 یعنی چه والله . . .
 آقای وزیر دار
 داد نزن .
 باباشمل - یا حاح
 حمد چرتی را

بیر در مجلس

یا لایحه مالیات بر درآمد در جلسه ۱۵ آبان ماه

آقای انوار - بنده پیشنهاد می کنم اموالی که ارباب دیانت بعنوان خمس و زکوة میدهند مشمول مالیات بر درآمد نباشند.

آقای لیقوانی - حق التالیف و ترجمه کتب هم باید معاف از مالیات باشد تا نویسندگان تشویق شوند.

آقای دکتر ادهم - مخارج تحصیل کسانی که فرزندان شان را بار و پامی فرستند نیز از مالیات مقرر معاف گردند.

آقای هاشمی - مدارس ملی هم باید عایداتشان معاف شود.

نماینده دیگر کرمان - پس تکلیف موقوفات شاه نعمه الله ولی چه میشود، آن هم باید معاف باشد.

آقای امیر تیمور - مال مسجد گوهر شاد که از قدیم و ندیم فرمان دارد باید معاف باشد.

آقای بهبهانی - موقوفات مدارس قدیمه هم بکلی باید معاف باشد، چون دو مرتبه تحصیلش بجزریان افتاده است.

آقای رئیس - مال آستان قدس حضرت معصومه و حضرت عبدالعظیم علیهم السلام هم که معاف اند.

آقای ملک مدنی - آقای منصور استاندار هم شرحی در این خصوص بکمیسریون نوشته اند.

آقای دکتر ادهم - موسسات خیریه و بخصوص شیر و خورشید سرخ و هر نوع خیریه که دولت آنها را رسمی می شناسد نیز باید معاف باشد.

آقای انوار - باغات هم باید معاف باشد.

آقای فریدونی - حقوق باز نشستگان و خاتمه خدمت هم باید معاف باشند.

آقای دهستانی - گاو های کاری و شیرده و اغنام باید معاف شود.

آقای امیر تیمور - اغنام و احشام را باید منظور بفرمائید. آقای وزیر دارائی

میده گیر!

ریده گیر!

شیده گیر!

شنیده گیر!

دیده گیر!

ده گیر!

خشیده گیر!

گریده گیر!

زاغچه

عبارات این ماده است که در خارج

خود آقای وزیر

های بیلاغی نباید

گراف - باغ شبران

باید گان)

ش فصل، یواش

امروز یک چاهرا

یست تومان باید

تومان خرج دارد

دکتر بکار بنائی

از گزیده از برسان

د از آن قانون

ی برای سفته بازی و

جزئیات لایحه و

ین جزئیات در نظر

در مالیات بر درآمد

رحاف ملا نصرالدین

فانه دارم و مقروض

هم چه مالیاتی بهم

مامالیات نمیگیرند

این جمله اتخاذ

بورس

نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
سهیل و شرکا	۱۰۰	۱۱۲	۱۱۴
میلیسپاک کارتل	۱۰۰	۱۸۱	۱۸۳
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۶۴	۶۳
توده کمپانی	۱۰۰	۷۲	۷۲
سوسیته آنونیم همهرهان	۱۰۰	۶۳	۶۳
نفیس و بنی اعمام	۱۰۰	۲۳	۲۴
سندیکای خانه بدوشان	۱۰۰	۱۸۶	۱۸۶
اتحاد ملی	۱۰۰	۳۳	۳۲
بنگاه ایران بیر	۱۰۰	۴۰	۴۰
شرکت لاهیجان بدون مسئولیت	۱۰۰	۳۸	۴۰
جبه آزاد	۱۰۰	۲۸	۲۸
شرکت تعاونی	۱۰۰	۴۹	۵۰
چاپ مسعود	۱۰۰	۶۰	۶۲
شرکت بانوان	۱۰۰	۱۰۷	۱۰۷

هفته گذشته بازار نسبتاً را کد بود. سهیل و شرکاء کمی ترقی کرد. میلیسپاک کارتل سهامش بالا رفت و کار از گرده کرسی خانه میکشد. شرکت تضامنی ضیاء کمی تنزل نمود. نفیس و بنی اعمام بعلت ملتزم رکاب بودن باتیشه و تیر دار باشی کمی ترقی کرد. اتحاد ملی ابراز فعالیت نمیکند. شرکت لاهیجان روبرقی است. شرکت تعاونی بمناسبت رفع نقاحت کمی بالا رفت. شرکت چاپ مسعود فعالیت میکند و سهامش روبرقی است. سوسیته آنونیم همهرهان، توده کمپانی، سندیکای خانه، بدوشان بندهای ایران بیر، جبه آزاد، شرکت بانوان ثابت است.

آخرین اثر اردنک الخطبا

کرسی خوبی داشتم خوش نگه نداشتم
دیانت او مد، بردش بداش جواد سپردش!
آخوند مکتب خونه

تشکر و اعتذار

چون اینجانب تحت الحفظ و ناگهانی مجبور بعزیمت خرم شهر شدم بدینوسیله از کلیه آزاد بخوانان و دوستان که ابراز اشتیاق فرموده اند خدا حافظی نموده وسعادت و سلامت آنانرا خواهانم. صندوق انتخابات شادکان و خرمشهر

کوپن قند و قماش

گم شده!

یک دوچین کوپن قند و قماش مال حلال مهندس الشعرا را هفته گذشته رندان از برشالتش کس گرفته اند. از کسش رنده التماس داریم که مثل یک بچه حرف شو. کوپن هارا برداشته و به باطوق باباشمل تحویل دهد. و الا دعای کنیم که شکر سفیدش تبدیل بشکر زرد شود ضمناً لعنت خدا و رسول بر آن کسی که بخواد ازین کوپنها برای رای دادن استفاده کند.

روزنامه ها

«بقیه از صفحه ۵»

مهر ایران (شماره ۴۹۶)

چندسال پیش یک چتر موروثی داشتم منزل یکی از آشنایان جا گذاشتم نه او چتر را برای من پس فرستاد و نه من مطالبه آنرا کردم و سال بعد یک چتر نو خریدم و از بد بختی همانسال آنرا گم کردم.

باباشمل - همقطار تو هم در حواس جمعی دست کمی از بابا نداری چون او هم دوروز تمام عقب عینکش میکش و دست آخر آنرا روی دماغش پیدا کرد بهر جهت اگر میخواهی دیگر چترت گم نشود باید نهمیشه آنرا بخودت آویزان کن اما میا که یکدفعه خودت و چترت باهم گم نشوی.

آقای مخبر فرهمند - من از شما مقاطعه میکنم همین رابه ۵۰ میلیون.

باباشمل - پس باشازده شرکتی درست کنید، تنهایی نمیشود.

آقای بهبهانی - من نمیتوانم زندگانی خودم را اداره کنم میخواهم خانه ام را بفروشم.

باباشمل - چقدر این حرف را میزنی؟ اجازه بده بابا شب جمعه برایت برود گدائی

آقای وزیر مشاور - آقایان هنوز پی نبرده اند و درست دقت نکرده اند.

باباشمل - دو کلمه هم از مادر عروس بشنو

آقای دهستانی - آقای وزیر بهداری کجا نرخ تنزل کرد؟

باباشمل در ماوراء بحار.

آقای دهستانی - این وضع قماش، این وضع نان، این هم قند و شکر. شکر سرخ را آقا مردم تهیه و استعمال معکوس میگردند

باباشمل - بهت نگفتم ده نرو، حالا که برگشته ای ببین چه حرفهای مغز دار میزنی.

مجلس

بقیه از صفحه شش

آقای روحی - تذکر بنده راجع بحمام است و نمی دانم چرا اینقدر آقایان سنک حمام را بسینه میزنند.

باباشمل - اشتباه میکنید سنک پارا بصورت بزنند بهتر است.

آقای روحی - اگر حمام خوب کار نمیکند درش را ببندند.

باباشمل - و یا حمام زنانه اش بکنند.

آقای روحی -

خانقاهی که بخرش نکند دخل وفا صرفه وقت در آن است که میخانه شود.

باباشمل - پس اجازه بفرمائید در باره کرسی خانه نیز همینطور عمل شود.

آقای انوار - آئین نامه مخصوص یعنی چه والله ...

آقای وزیر دارائی - یواش یواش تر داد زن.

باباشمل - یا حاجی را بیدار میکنی یا حمد چرتی را

تهرانیه! در انتخاب یازده نفر آزادید دوازدهمی باباشمل (رضا گنجی) را انتخاب کنید!



دربارگه مجلسیان رفتیم دوش
دیدم حاجی نشسته بهوت و خموش
هردم بزبان حال با خود میگفت
کورای ده ورای خروورای فروش!
آخوند مکتب خونه
زبان حال نیک بور
حاجی ومشتی وانبار خبر خواهم کرد
شهر تهران همه پرسکه زرخواهم کرد
سرکرسی وکالت سروجان خواهم باخت
عمدا اندرسر اینکار ضررخواهم کرد
گفته بودم ز دماوند شوم باز وکیل
بجهنم که نشد کار دگر خواهم کرد
آخوند مکتب خونه
زبان حال دکتر قندی
کرسی ای را نه بود منت پاپا همرا
لنک ناد آنکه نماید بچنین کرسی جا
آخوند مکتب خونه

داش علی فتح پریروز مبارک بادت!
آن مواعید که کردی مرواد از یادت!
چشم بد دورکز آن توطئه خوش باز آورد
طالع نامورو دولت مادر زادت
طاهرا بگذر از این وسوسه شیطانی
ورنه طوفان غضبها ببرد از یادت
م. ف. لادری

نیش و نوش

عمر مجلس ، کم کم پایان گرفت
چانه او بوی الرحمن گرفت!
گر ، دوسالی ناسلامت زیست او
یک دوروزی بیش ، مهمان نیست او
گرچه مارا آفت جان بود ، رفت
ور ، زیان او فراوان بود ، رفت
هرچه کردش پیر مرشد چا کری
رفت و آخر کرد نالوطی گری
گر نشان از او ، بروی خاک نیست
ای سر حاجی سلامت، باک نیست!
جان حاجی تا ابد پاینده باد
گر شتر گم شد، شتر بان زنده باد
زاغچه

برای بچه‌ها

داش علی کجاس تو باغچه
چی چی میچینه آلوچه
آلوچه سه گردو
خبر بردن به اردو
اردو خبر دار شد
چشم علی تار شد
علی چشا تو وا کن
از شیشه اتول نگا کن
بین تو کاظمی جونو
رئیس دفتر نو نو
چه جوری باره بارش
از ارت خوار بارش
با باش وکیل فروشه
خودش تو عیش و نوشه
علی چشا تو وا کن
از شیشه اتول نگا کن
بین تو میخ طویله
چه جوری کرده پیله
میزو نمی کنه ول
مگر که با شربل
بچه‌ش که دل پسند
حالا رئیس قنده
علی چشاتو واکن
از شیشه اتول نگا کن
بین تو داش عتی جون
اونه از خودت نرنجون
بچه شو وکیل کردی
شکار فیل کردی



عجب حوصله ای داری! بیست سال
است که از این آفتابه ها می سازی و یک
ذره هم در ساختمان آنها تغییری نمی دهی
- باز خوبست که من بیست سال است
مشغول اینکارم ر همه را یکجور ساختم .
شما حاجی ؟ که سی سال است مرتب کرسی
نشینهای بی بو بی خاصیت بکریسیخانه
می فرستید و هر دفعه هم از دفعه قبل بدترش
می کنید !؟

حالا خودش را قربون

بکن وکیل تهرونت
علی چشاتو واکن
از شیشه اتول نگا کن
بین تو ریش بزنی را
چه جوری مسته زیرا
قانون که هر چی بوده
تصویبشانت نموده
حالا خوشه که راحت
فرموده استراحت
علی چشاتو واکن
از شیشه اتول نگا کن
بین که مرتضی قزل
عشقش نموده باز گل
بول میزازه رو پولش
توب میزنه با فولش
دیشب می گف بداداش
وکیل شدی تو خوش باش
علی چشاتو واکن
از شیشه اتول نگا کن
بین که داش خلیت
چه جوری رو سبیل
خوش میزنه نقاره
بارش که حالا باره
از این چه خیری دیدی
بش پول مفت میدی
علی چشاتو واکن
از شیشه اتول نگا کن
هی من میگم تو نشنو
بازم میگم من از نو
اینقد میگم که روزی
از آه من بسوزی
اونوخ میگی که ای اول
حق داش یارو میگف گل
علی چشاتو واکن
از شیشه اتول نگا کن
مهندس الشعرا

آگهی کانون مهندسین

جلسه عمومی فوق العاده کانون مهندسین
روز دوشنبه ۲۳ بان ساعت شش بعد از ظهر
تشکیل خواهد شد .
دستور جلسه : انتخاب رئیس
ضمناً آقای مهندس حسینی در موضوع
« وسیله ونیرو » سخنرانی خواهند نمود .

نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود
صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا گنجی
محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه
ظهور الاسلام تلفن : ۵۴-۸۶
مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در
درج و حک و اصلاح مقالات وارده آزاد
است . بهای لوايح خصوصی و آگهیها با
دفتر اداره است .
بهای اشتراك
یکساله : ۱۷۰ ریال
ششماهه : ۸۵ »
بهای تک شماره یکروز پس از انتشار
دومقابل خواهد بود .